

ساختار هنری نهج البلاغه و پاسخ به ناقدان آن*

فرهاد عباسی**

چکیده

ارزش‌مندی و آوازه کتاب شریف نهج البلاغه از سویی به سبب سخنان پرمغز و زیبا و حیات آفرین امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از سوی دیگر مرهون گزینش و چینش هنرمندانه سید رضی رضی الله عنه مؤلف حکیم آن است. مقدمه مؤلف بر کتاب به خوبی سبک هنری، انگیزه و نوع نگاه او را بازگو می‌نماید. از آنجا که رویکرد غالب او در کتاب، نمودبخشی هنرمندانه به زیبایی‌های سخنان علی علیه السلام است، لذا تقسیم آگاهانه به سه نوع از سخن، در کنار بهره‌گیری از انواع دیگر سخن نیز جهت‌دار است. گزیده‌نگاری، به میان نکشیدن سخن از سند و تکرارپذیری سخنان بخشی از سبک هنری اوست که هدف‌مندانه انجام شده و در ماندگاری کتاب نقشی بسزا داشته و نه تنها نقاط ضعف کتاب نیست، بلکه از امتیازات آن می‌باشد. در این پژوهش، سعی شده بین آنچه در ساختار کتاب یافت شده با مقدمه آن، مطابقت داده شود و به برخی از نگره‌های انتقادی که در فریقین نسبت به آن مطرح شده، پاسخ گفته شود.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، سید رضی رضی الله عنه، تقطیع، بلاغت.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۴/۱۵.

**مدرس و رئیس مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم: Farhad.abbasi1357@gmail.com

مقدمه

کتاب شریف «نهج‌البلاغه» را می‌توان از زوایای گوناگونی ارزیابی نمود. این تراوه خامه شریف رضی رضی الله عنه، در طول ده قرن حضور در مجامع علمی، از سمت و سوهای بسیاری بررسی شده است، اما هنوز نمی‌توان ادعا کرد که جنبه‌های مبهم و نیازمند تحلیل آن به پایان رسیده است.

مؤلف ادیب^[۱] نه محدث «نهج‌البلاغه» به گردآوری درخشان‌ترین گفته‌ها و نگاشته‌های فردی پرداخته که در معنا به اوج رسیده و نشسته بر قله معنا، آداب و رموز راه رفته خود را استادانه در لوح زیباترین و دل انگیزترین لفظ‌ها به تصویر می‌کشد. الفاظی هم‌آهنگ با معنا، در میانه میدان معانی برآمده از جان پاک علی علیه السلام چنان حیرت‌زاست که از هر شنونده‌ای چون «همام» (شهیدی، ترجمه نهج‌البلاغه، ۱۳۷۸ ش: ۲۲۵) هوش می‌رباید و هر کلمه‌ای را رقصی چنین در میانه میدانش آرزوست. آری، نه رازهای لفظی این کتاب پایان‌پذیر است و نه گنج‌های معنایی بنهفته در پس الفاظ هزار توی آن.

اما زیبایی‌های لفظ و معانی کلام امیر سخن علی علیه السلام در کتاب «نهج‌البلاغه» مسئله‌ای است و گزینش و ساختاربخشی هنری سیدرضی رضی الله عنه به آن مسئله‌ای دیگر. این نگاشته فارغ از جلوه‌های روایات علوی به دنبال واکاوی عملکرد مؤلف محقق و مدقق این کتاب است؛ چرا که شیوه جمع‌آوری اوست که ماندگاری این اثر را ارمغان خود ساخته است. شاهد بر این مدعا آن است که قبل از جناب سید و پس از او، افراد زیادی سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام را گردهم آورده‌اند (حسینی خطیب، مصادر نهج‌البلاغه و آسانیده، ۱۳۶۷ ش: ۱/ ۶۱)، اما بسیاری از آنها امروزه نماندند و برخی هم که مانده‌اند، در صوت و صیت هیچ‌گاه به پای تألیف سیدرضی نرسیده‌اند؛ چرا که آفریده سید رضی رضی الله عنه امروز در اختیار عام و خاص است، اما آفریده دیگران نه.

به یقین، هنری که سید در انتخاب و چینش و طراحی این کتاب به کار بسته، سهمی به سزا در ماندگاری این کتاب داشته و رونمایی از ابعاد آن ضروری می‌سازد. شیوه هنرمندانه وی سبب شد سخنان حق و البته زیبا و روح نواز علی علیه السلام از گنجینه کتاب‌های نهفته در

کتابخانه‌ها به در آید و جاری زبان‌ها شود و دوست و دشمن را به شگفتی آرد تا آنجا که بسیاری از مخالفان علی علیه السلام نیز نتوانسته‌اند سخن به ستایش این همه زیبایی نگشایند و در فرار از انتساب این همه زیبایی خیره ساز و مسحور کننده به امام، نا باورانه تیر ترکششان را آلوده به زهر انکار به سوی علی علیه السلام و شریف رضی رضی الله عنه روانه ساخته و این کتاب و پردازش آن را ساخته ادیبان بر شمرده‌اند. [۲] و [۳]

این سطور به دنبال اثبات این باور است که سیدرضی رضی الله عنه آگاهانه و به عمد، شیوه‌هایی را در سبک تدوین این کتاب به کار بسته که سبب درخشش بیشتر آن شده است. اصولی که امروز در نوشته‌ها، جلسات و درس‌های تحلیل «نهج البلاغه» گاه مورد غفلت قرار گرفته است تا آنجا که متأسفانه برخی، همان عناصر قوت کار سید را نقطه ضعف کتابش بر شمرده‌اند و بر او خرده گرفته‌اند.

همان گونه که اهل ادب و بلاغت سخن شفاف و هم ساز با حالات و مقامات شنونده و خواننده را بلیغ نامیده‌اند، شایسته است به بررسی آن بنشینیم که مرحوم شریف رضی رضی الله عنه در پی چه «حال خطابی»، چگونه «مقتضای»ی را برگزیده است؟

حال و مقتضای حال سیدرضی رضی الله عنه در نگارش کتاب

همان گونه که هر گوینده‌ای برای شیوا و رسا سخن گفتن، ناگزیر از فهم و دریافت صحیحی از حال خطاب و اقتضای آن [۴] است، نگارنده یک کتاب نیز در نگارش خود چنین است و بر محور و مدار انگیزه‌ای، قالبی را برمی‌گزیند. سیدرضی، این عالم ادیب و فرزانه، نیز چنین است.

با این پیش‌انگاره که شناخت صحیح کتاب «نهج البلاغه» بدون شناخت انگیزه و شیوه مطابقت ساختار برگزیده سیدرضی رضی الله عنه با آن ناقص است، آشکار خواهد شد که بسیاری از خرده‌گیری‌ها بر «نهج البلاغه» ناآگاهانه رانده شده و بر آمده از ناشناخته ماندن زوایایی از این کتاب سترگ است.

از آنجا که مؤلف کتاب «نهج البلاغه» خود بهتر از هر کسی می‌داند که در این کتاب چه طرحی درافکنده و به دنبال ترسیم چه پیکره‌ای بوده است، مطالعه و بررسی دقیق مقدمه مؤلف بر کتاب ضروری می‌نماید.

۱. هویت نگارنده و انگیزه نگارش او

بسیاری از منتقدان «نهج‌البلاغه» هنگامی که به نقد آن نشستند، خود را در مقام بررسی کتابی نشانده‌اند که به شیوه محدثان و با انگیزه جمع‌آوری سخنان امام علی علیه السلام تألیف یافته است^[۵]. حال آنکه مقدمه مؤلف آشکارا نشان می‌دهد که از یک‌سو، نگارنده کتاب جناب محمد بن الحسین بن موسی معروف به سید رضی رضی الله عنه است و از سوی دیگر آنچه او در سر داشته، تدوین کتاب و پژوهش‌های حدیثی از سخنان امام علیه السلام نبوده، بلکه رونمایی هنرمندانه، ادبی و گزیده‌وار از فرمایشات امیر سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جبهه همت او بوده است.

انگیزه مؤلف و هویت نمایی انگیزه تألیف

واکاوی و تحلیل انگیزش مؤلف در تدوین «نهج‌البلاغه» موارد ذیل را می‌نمایاند:

الف) تقاضای دوستان

حکیم رضی رضی الله عنه پس از گزارش جریان نگارش کتاب «خصائص الائمه علیهم السلام» (کتاب خصائص الائمه تألیف شریف رضی در سال ۱۴۰۶ ق با تحقیق محمد هادی امینی از سوی انتشارات آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است) و ناتمام ماندن آن و به نگارش در آمدن تنها بخش مربوط به امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابتدا نظر برخی از (اصدقاء و اخوان) که این بخش را دیده بودند، چنین بازگو می‌کند:

«برخی از دوستان آن را از جنبه‌های گوناگون جالب و شگفت‌انگیز دانستند و از من خواستند کتابی تألیف کنم که سخنان برگزیده امیرمؤمنان علیه السلام در جمیع فنون و بخش‌های مختلف، از خطبه‌ها، نامه‌ها، مواعظ و ادب در آن گرد آید؛ زیرا می‌دانستند این کتاب متضمن شگفتی‌های بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و جواهر سخنان عرب و نکات درخشان در سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع‌آوری نشده و در هیچ نوشته‌ای تمام جوانب آن گردآوری نگردیده؛ چه امیرمؤمنان علیه السلام منشأ فصاحت است و منبع بلاغت و پدیدآورنده آن. مکنونات بلاغت به وسیله او آشکار گردیده و قوانین و اصول آن از او گرفته شده، تمام خطبا و سخنرانان به او اقتدا نموده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند. با این همه، او همیشه پیشرو است و آنها دنباله، او مقدم است و آنها مؤخر؛ زیرا سخن او کلامی است که آثار علم الهی و رائج سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را به همراه دارد. من خواسته آنها را اجابت کردم و این کار را شروع کردم...» (مکارم، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج‌البلاغه، ۱۳۷۵ ش: ۱/ ۴۰).

این تقاضای دوستانه در بر گیرنده چند نکته است:

۱. کتاب خصائص تنها محل گردآوری کلمات قصار از آن حضرت بوده است و از یادکرد خطبه‌ها و نوشته‌های ایشان در آن پرهیز شده بود و این، دوستانش را برآن داشت تا از او جبران آن کاستی را در تألیفی جدید مطالبه کنند.

۲. بدایع و دل‌ربایی‌های کلام امیرالمؤمنین علیه السلام شگفتی این افراد را به ارمغان آورده بود.

۳. آنچه آنان در پی‌اش بودند و خواستشان بود، جمع‌آوری تمام بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام نبوده است، بلکه آنها خواهان تألیف کتابی برگزیده از سخنان حضرت بوده‌اند.

۴. انگیزه تقاضای آنان (یعنی بلاغت شگفتی‌آفرین، فصاحت دور از توان و درری از کلام عربی که هم در امور دینی باشد و هم در امور دنیایی) (مکارم، ترجمه‌گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ۱۳۷۵: ۴۰/۱) در کلام علی علیه السلام بود که با این جامعیت و سیاق تا بدان روز در هیچ کتابی گرد هم نیامده بود.

۵. دلایل اهمیت سخنان علی علیه السلام از نگاه آنان، اذعان به موارد زیر بوده است:

۱- امیرمؤمنان علیه السلام منشأ و پدیدآورنده فصاحت و بلاغت بوده است.

۲- اسرار و مکنوناتی از بلاغت در کلام او نهفته است.

۳- قواعد و قوانین بلاغت از کلام او استخراج شده است.

۴- خطیبان و واعظان از سخنان او بسیار بهره می‌برده‌اند.

۵- او پیشرو و دیگران همه دنبال‌رو او در بلیغ‌گویی بوده‌اند.

۶- کلام علی علیه السلام رنگی از علم الهی و عطری از کلام نبوی دارد.

افزون بر عشق و ارادت به مولا علی علیه السلام آنچه در این تقاضای دوستانه و ادیبانه برجسته است، اصرار برگزینش سخنانی است که در عربیت، فصاحت و بلاغت، از جلوه‌های ویژه بهره داشته باشد.

ب) نشان دادن جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در بلاغت

هرچند از سخنان علی علیه السلام فضایل بی‌شمار ایشان آشکار می‌گردد، هدف اصلی سید رضی

نشان دادن بزرگی قدر علی علیه السلام در بلاغت و فصاحت بوده است، آنجا که در مقدمه می‌نویسد:

«منظورم این بود که علاوه بر فضائل بی‌شمار دیگر، بزرگی قدر و شخصیت امیرمؤمنان

را از این نظر روشن سازم» (دشتی، ترجمه نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش: ۲۷).

او می‌خواهد نشان دهد در میان گذشتگان از افراد دیگری نیز جملات زیبا رسیده، اما جملات علی علیه السلام هم در غایت و هم در کثرت، سرآمد جملات دیگران است؛ بنابراین در مقدمه چنین می‌نگارد: «او تنها فردی است از میان تمام گذشتگان که سخنی از آنها به جا مانده به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده، گفتار او اقیانوسی است ناپیدا کرانه که سخن هیچ بلیغی به پایه آن نمی‌رسد» (همان).

ج) نمودار ساختن فضایل بی‌شمار علی علیه السلام و بهره‌مندی از اجر معنوی

این انگیزه هرچند اهمیّت بالایی در کار سیدرضی علیه السلام دارد، اما نیروی اصلی حرکت وی در به سامان رساندن این تألیف نبوده است. در کنار عبارت‌های طولانی و پی در پی که در وصف بلاغت و فصاحت سخنان علی علیه السلام در گزارش‌های پیشین این مقاله دیدیم، چند عبارت پیش رو بسیار ناچیز است:

۱. ... عالمأ بما فيه من عظیم النفع و منشور الذکور و مذخور الاجر؛ (صبحی صالح، تصحیح نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۳۴) یقین داشتم که سود و نفع معنوی آن بسیار است و به زودی همه جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد و اجر آن ذخیره آخرت خواهد بود.

۲. ... مضافه الی المحاسن الدرّه، والفضائل الجمه؛ (همان) علاوه بر زیبایی‌های بی‌شمار و برتری‌های زیاد دیگر.

د) افتخار به علی علیه السلام

سیدرضی علیه السلام هم از نسل امام است و هم یک شیعه عاشق و پاک و اندیشمند؛ لذا بر همه اینها می‌نازد و می‌بالد:

«خواستم در افتخار کردن به امام علیه السلام به قول شاعر معروف «فرزدق» متمثل شوم (که در مورد افتخار به پدران خود به شخصی به نام «جریر» خطاب می‌کند):

اولئک آبائی فجننی بمثلهم إذا جمعنا یا جریر المجمع

ای جریر اینها پدران و نیاکان منند. اگر می‌توانی در آن هنگام که در مجمعی گرد آمدیم، همانند آنها را برای خود بر شمار (دستی، ترجمه نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش: ۲۷).

نتایج برآمده از مقدمه مؤلف

بنابر آنچه برشمرده شد، می‌توان از مقدمه سیدرضی چنین دریافت:

۱- بر خلاف ادعای کور افرادی مانند ابن خلکان (ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۳۶۴ ش: ۳/۳۱۳)، ابن تیمیه (ابن تیمیه، منهاج السنه، ۱۴۰۹ ق: ۴/۲۴ و ۱۵۸) و ذهبی (ذهبی،

میزان الاعتدال، ۱۹۶۳ م: ۳/ ۱۲۴) که این کتاب را به شریف مرتضی رضی الله عنه برادر سید رضی نسبت داده‌اند، نگارنده کتاب، شخص شریف رضی رضی الله عنه است؛ چرا که از یک سوی انگیزه برجسته ادبی مؤلف بیش از آنکه بر جناب شریف مرتضی رضی الله عنه قابل تطبیق باشد، بر جناب ایشان منطبق است؛ چه به خوبی از پیش نگاشت و مقدمه‌اش و نیز مجموعه تألیفاتش بر می‌آید که ذوق تألیف او حتی در تفسیر پژوهی و حدیث‌نگاری با رویکرد غالب و چیره ادبی بوده است (ر.ک: نجاشی، الرجال، ۱۴۰۸ ق: ۳۹۹).

۲- با لحاظ تصریح نویسنده مقدمه کتاب بر اینکه او نگارنده کتاب دیگری به نام «خصائص الائمه علیهم السلام» بوده و آن کتاب هر چند بنا بوده به زندگانی و حالات و ویژگی‌های همه ائمه علیهم السلام پردازد، اما تنها بخش مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام آن تدوین یافته و از ادامه آن باز مانده است، تنها یک کتاب در طول تاریخ با این نشانه‌ها یافت می‌شود که نگارنده آن نویسنده «نهج البلاغه» است.

نسخه‌ها و اجازات موجود از کتاب «خصائص» همه شهادت می‌دهند که «خصائص» نوشته جناب سید رضی رضی الله عنه است (حسینی جلالی، دراسه حول نهج البلاغه، ۱۴۲۱ ق: ۴۷).

۳- غرض اصلی و مهم سید رضی از نگارش این اثر نشان دادن قله و دامنه و گستره بلاغت و فصاحت در سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. چنین است که نام کتاب را نیز «نهج البلاغه» (راه و رسم زیبا سخن گفتن) می‌نهد و تمام همش را بر گردآوری و ارائه هنری تنها سخنان بلیغ موافق با طبع و ذوق خود قرار می‌دهد.

چنین شد که این کتاب را حتی مخالفان نتوانستند مشمول عملیات پنهان سازی و حذف تاریخی قرار دهند و یا از کنار آن بی تفاوت گذر کنند. این ترفند مؤلف سبب نفوذ زیرکانه سخنان پرمعنا، حکیمانه، محکم و البته تیز و برنده امیرالمؤمنین علیه السلام در میان همه کسانی شد که هیچگاه خود علی علیه السلام را بر نمی‌تاییدند؛ مانند خوارج، اما در برابر سخنان او ناگزیر به زانو در می‌آمدند. این بزرگ مرد از زبان هنر پوی ساخت تا فرهنگ علوی را به گوش‌ها برساند و بر جان‌ها بنوشاند.

با این بیان، انگیزه اصلی سید دانسته شد، حال پی‌جوی این نکته خواهیم بود که او چه اقتضایی را بر این «حال» یافته و مهندسی او در مطابقت تألیفش با این نقشه و طرح اقتضایی چگونه نمود یافته است.

۲) طراحی ابواب کتاب

آنچه نقد بر کتاب «نهج البلاغه» بر شمرده شده، شیوه فصل‌گذاری کتاب و از سوی دیگر ناسازگاری و نامتناسب بودن متون هر فصل با هم چه از جهت حجم مطالب، چه از جهت ارتباط اجزای کلام با هم و چه از جهت سیاق سخن است (شوشتری، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، ۱۴۱۸ ق: ۱ / ۲۱).

چنین تازیانه نقد را نواخته‌اند که تمام آنچه در این کتاب، خطبه شناسانده شده در واقع خطابه نبوده و گاه گونه دیگری از سخن جز خطابه بوده است. گاه خطبه‌ای در هم شکسته شده و پس از پدید آمدن کلمات حکمت‌آمیز از آن، در فصل سوم جای گرفته است و تمام آنچه در بخش نامه‌ها گنجانده شده، نامه و مکاتبه نبوده و گاه وصیت یا عهدی بود که نامه قلمداد شده است، حال آنکه نسبت به هم از سبک و سیاق متفاوتی برخوردارند.

ساختار آفرینی سید رضی

سید رضی در طراحی «نهج البلاغه»، آن را در سه باب سامان می‌دهد: «خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها».

خود در این باره چنین می‌نویسد: «دیدم سخنان آن حضرت بر مدار سه اصل می‌چرخد؛ نخست خطبه‌ها و اوامر، دوم نامه‌ها و رسائل و سوم کلمات حکمت‌آمیز و مواعظ. من با توفیق الهی تصمیم گرفتم ابتدا خطبه‌ها، پس از آن نامه‌ها و سپس کلمات حکمت‌آمیز جالب آن حضرت را جمع کنم به هر کدام از آنها بایی را اختصاص دادم» (دستی، ترجمه نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش: ۲۹).

البته هنگامی که مجموع آنچه سیدرضی گردهم آورده شماره شود، می‌توان آنها را از جهت تنوع سخن در این شکل‌ها یافت:

۱- خطبه

سخنرانی‌هایی در مناسبت‌های رسمی که ۱۲۴ مورد از آنها در کتاب «نهج البلاغه» گردآوری شده است.

۲- کلام

سخنان کوتاهی که در پیش آمده‌ها بیان شده است و در «نهج البلاغه» ۱۱۳ مورد از این دست سخنان ذکر شده است.

۳- نامه

نگاشته‌هایی که امام خطاب به افراد گوناگون ارسال می‌داشته‌اند و در «نهج‌البلاغه» از ۶۳ مورد آن یاد شده است.

۴- وصیت

سفارشات سیاسی، اجتماعی یا نظامی که با هدف‌گذاری خاصی خطاب به فرد یا گروهی صادر شده و در بیشتر موارد نوشته و ابلاغ می‌شده است که ۱۲ مورد از آن در کتاب مطرح شده است.

۵- دعا

مناجات‌هایی از امام که ۵ مورد از آنها در این کتاب آمده است.

۶- قسم‌نامه

قسم‌نامه‌ها به منظور رفع اختلاف میان دو گروه نوشته می‌شده و یک مورد از آن در نامه ۷۴ به هنگام رفع مشکلات میان اهل قبیله ربیعه و یمنی‌ها ذکر شده است.

۷- عهدنامه

پیمان نامه با نماینده‌ای که از طرف ایشان به منطقه‌ای اعزام می‌شده است و ۲ مورد از آن در کتاب یاد شده است.

حال آنکه محتوای کتاب فقط در سه بخش جای گرفته، آیا سید در «نهج‌البلاغه» از این موضوع غفلت داشته است؟ یا این روش، خود، حکایت از بلاغت منهج در «نهج‌البلاغه» او دارد؟

آنگاه که پای سخن او در مقدمه بنشینیم، پاسخ این سؤال را بدین شرح در می‌یابیم: «هرگاه سخنی از آن حضرت در مورد بحث و مناظره یا پاسخ سؤال یا منظور دیگری بود که به آن دست یافتیم؛ ولی جزء هیچ‌یک از این سه بخش نبود، آن را در مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین بخش قرار دادیم» (همان).

بنابراین، سیدرضی سه شیوه محوری سخن را مدار تألیف خود قرار داده و باقی سبک‌های سخن را به دور هر یک از آنها می‌تند. چرایی این کار از طرفی بازگشتش به اهمّیت این سه روش سخن‌آفرینی در سنجش با سایر روش‌هاست که سه قالب و ساختار کلی و اساسی سخن‌پردازی (مقتضای حال) را ایجاد می‌کند:

۱- سخن براساس خطابه؛

۲- سخن براساس نوشتار؛

۳- سخن و گفتار در غیر خطابه.

تعبیر خود نویسنده بسیار دقیق است؛ آن‌گاه که می‌نگارد: «ورأیت کلامه علیه السلام یدور علی اقطاب ثلاثه» (همان).

از سوی دیگر، می‌توان سبب را چنین بر شمرد که تعداد سخنان رسیده از حضرت امیر علیه السلام براساس این سه شیوه بر سایر روش‌ها چیرگی داشته است؛ به همین دلیل سید رضی رحمته الله علیه سایر اقسام سخن را نیز در کتاب خویش ذکر می‌کند، اما به صورت پیوست و الحاق به یکی از این سه قالب غالب و اصلی، پس نتیجه شایسته این است که بر آن باشیم او خطبه، نامه و کلام را از هم باز می‌شناسد و با ویژگی‌های ساختاری هریک آشناست و الحاقات را آگاهانه در ضمن یکی از سه باب کتابش قرار داده است؛ لذا خود این‌گونه گفته است: «چه بسا در میان آنچه گزیده‌ام، فصول غیر منظم و سخنان جالب غیر مرتبی آمده است» (همان).

نویسنده هنرمند کتاب، از پریشان‌نمایی‌های گزینش‌های خود آگاه است. گسسته‌نمایی سخنان گردهم آمده در این کتاب برایش آشکار است، اما در همین پریشان‌نماها نظم و نسقی ساخته و در همین گسسته‌نماها در پی ایجاد پیوستگی دیگری بوده است. آن‌گاه که می‌نویسد: «این به خاطر آن است که من نکته‌ها و جملات درخشان آن حضرت را جمع می‌کنم و منظوم تمام پیوندها و ارتباطات کلامی نیست» (همان).

سید، استادانه کتابش را در سه باب تنظیم کرده و به هنگام ناهمخوانی محتوا با ساختار، محتوا را ملاک قرار می‌دهد و بر اساس آن کلام را در بخش مرتبط می‌نشانند. او می‌خواهد علی علیه السلام را همان‌گونه بشناساند که هست. سخنانی موج‌آفرین با تلاطم پی در پی، جز از جانی مواج، جوشان و پر خروش بر نمی‌آید. بر همین اساس، او پیوستگی و هماهنگی موضوعی و روشی را تا جایی که بر تلاطم امواج این بی‌کران دریا سایه نیفکند، برمی‌تابد. خود می‌نویسد:

«از شگفتی‌های سخن امام علیه السلام که او خود در این زمینه بی‌بدیل است و شریک و همتایی در آن ندارد، این است که سخن آن حضرت را که درباره زهد است، هرگاه کسی

تأمل کند و خود را از این جهت بیگانه دارد که این سخن شخصی عظیم القدر و نافذالامر است که همه در برابر او سر فرود می‌آورند، شک و تردید نخواهد کرد که گوینده این سخن کسی است که جز در وادی زهد و پارسایی قدم نگذاشته و هیچ اشتغالی مگر عبادت نداشته است. یقین می‌کند که این سخن از کسی است که در گوشه‌خانه‌ای تنها و دور از اجتماع یا در یکی از غارها قرار گرفته که جز صدای خودش را نمی‌شنود و غیرخویش دیگری را نمی‌بیند و همواره مشغول عبادت می‌باشد و هیچ‌گاه نمی‌تواند باور کند که این سخن کسی است که به هنگام جنگ و در دریای لشکر دشمن فرو می‌رفت و پهلوانان و جنگجویان نیرومند را بر زمینی می‌افکند، [ولی] او با این حال از زهاد است و یکی از افراد صالح و پاک که نمونه‌ای برایش پیدا نمی‌توان کرد. این است فضائل عجیب و شگفتی‌زا و ویژگی‌های لطیف او که جمع میان اضداد کرده است» (همان).

شریف رضی رحمته الله علیه در این نوع از جمع‌آوری سخن می‌خواهد حالات و روحیات به ظاهر متضاد علی رحمته الله علیه را در سخنانی متضادنا بشناساند تا همان گونه که مدعایش بود، خواننده را به شگفتی درآورد و خواننده را از تأثیرگذاری سیاق این سخنان و هیجان‌آفرینی و احساس نوازی آن محروم نسازد. وی می‌نویسد: «بسیار می‌شد که من در این باره با برادران مذاکره می‌کردم و شگفتی آنها را از این ویژگی خاص امام رحمته الله علیه برمی‌انگیختم و راستی این خود جای عبرت و شایسته اندیشه و فکر است» (همان).

بنابراین در طراحی هنرمندانه شریف رضی رحمته الله علیه الزام به ذکر تمام یک خطبه یا نامه به پسند نمی‌آید و او تنها بخشی از سخنان را که هم راستای با این هدف باشد، برمی‌گزیند و زینت بخش اثر علمی - هنری خود قرار می‌دهد و از سوی دیگر، گزینش خود را تنها به آنچه تحت عنوان مصطلح خطبه یا نامه ایراد شده، محدود نمی‌کند.

بیان عنوان کامل هر باب توسط خود او بسیار ظریف، جالب توجه و با دقت است. او در آغاز هر باب آن را این گونه معرفی کرده است:

۱- باب المختار من خطب امیرالمؤمنین رحمته الله علیه و أوامره و یدخل فی ذلک المختار من کلامه الجاری مجری الخطب فی المقامات المحصوره و المواقف المذكوره و الخطوب الوارده (صبحی صالح، تصحیح نهج البلاغه، ۱۳۷۳ ش: ص ۳۹).

۲- باب المختار من کتب مولانا امیرالمؤمنین رحمته الله علیه ورسائله الی اعدائه و امراء بلادہ و یدخل فی ذلک ما اختیر من عهده الی عماله و وصایاه لاهله و اصحابه (همان).

۳- باب المختار من حکم امیرالمؤمنین علیه السلام و مواعظه و یدخل فی ذلک المختار من اجوبه مسائله و الکلام القصیر الخارج فی سائر اغراضه (همان). پای بندی او در عمل به این هندسه، مشهود است. در باب اول، گزیده‌ای از این دست فرمایشات را می‌بینیم.

- خطابه‌های نماز جمعه؛
 - خطابه‌های نمازهای عیدین؛
 - خطابه‌های هنگامه نبردهای سه‌گانه ایشان با مخالفان و دشمنان؛
 - خطابه‌های مربوط به مناسبت‌های عمومی؛
- چه این خطابه‌ها مانند خطبه شماره ۱۹۲ با تفصیلی ۱۷ صفحه‌ای بوده باشد، اما بهره‌مند از پیوستگی محتوایی و هم‌سازی سیاقی و چه همانند خطبه شماره ۹ گزیده‌ای یک سطری و کوتاه بوده باشد در بیان ویژگی از خود و دشمنان جَمَلی اش: «وَقَدْ أَرَعَدُوا وَأَبْرَقُوا وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفُشْلُ وَ لَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوَقِعَ وَ لَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَطِّرَ»؛ «در آغاز رعد و برقی نشان دادند، اما پایانش چیزی جز سستی و ناتوانی نبود. ولی ما تا کاری انجام ندهیم، رعد و برقی نداریم و تا نباریم، سیلاب‌هایی خروشان به راه نمی‌اندازیم» (همان، ۵۴).
- در باب دوم، گزیده‌ای از نوشته‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که برای سبب نگارش آنها امور ذیل را می‌توان برشمرد:
- نامه به والیان؛
 - نامه و مناظره با دشمنانی چون معاویه و طلحه و زبیر؛
 - نامه به اهالی سرزمین‌های اسلامی برای تشویق و ترغیب به امور حکومتی مانند جهاد؛
 - معرفی والی تازه منصوب؛
 - روشنگری سیاسی؛
 - وصایایی خطاب به یک یا چند فرد معین؛
 - عهدنامه با والی تازه گمارده.
- در باب سوم، سیدرضی جمله‌های حکمت‌آمیز و مختصری را برگزیده که در اموری غیر از مناسبت‌های رسمی بر زبان حضرت رانده شده است و شامل موارد ذیل می‌شود:
- موضوع خاص خطاب به شخص معین یا افرادی معدود؛

- سخنی که در پاسخ سؤالی یا گفت و گویی دو طرفه بر زبان امام جاری شده است؛
- به گزینی کوتاه از خطابه‌ها به گونه‌ای که از سبک و سیاق خطابه ای خارجش کند و
به حکمت‌ها نزدیکش سازد.

این پیام‌ها و اندرزهای کوتاه، حکیمانه و ۴۸۰ گانه، گاه تا بیش از ۲ صفحه به درازا می‌کشد؛ مانند حکمت شماره ۱۴۷ که پندی است زیبا از امام علیه السلام به کمیل بن زیاد، ولی گاه نیز آنچنان کوتاه است که در دو یا چند کلمه محدود خلاصه می‌شود؛ مانند حکمت ۱۸۷: «الرَّحِيلُ وَشَيْبِكُ (همان، ۵۰۲): رخت بر بستن نزدیک است».

توجه به این نکته نیز جالب است که در اواسط باب سوم و پس از حکمت ۲۶۰، سیدرضی فصل جدیدی را با عنوان «فصل نذکر فیه شیئاً عن اختیار غریب کلامه المحتاج الی التفسیر (همان، ۵۱۵)» می‌گشاید.

در این فصل میانی نه حکمت دشوار از امام که دشواری آنها از پیچیدگی معنای یک لغت برآمده، یاد شده و او با دانش گسترده و تسلطی که بر علم لغت و کاربردها و گستره معانی استعمالی لغت عربی دارد، از مقصود آن واژگان گره‌گشایی می‌کند. مؤلف، این نه سخن را در شمار حکمت‌ها به شماره نیاورده و حکمت ۲۶۱ را پس از پایان این فصل از سر می‌گیرد. تمام ۴۸۰ روایت باب سوم با عبارت «وقال علیه السلام» آغاز گردیده، اما احادیث این فصل متفاوت، با عبارتی متفاوت «فی حدیثه علیه السلام» شروع شده است.

حکمت چیش این‌چنینی این حکمت‌ها را می‌توان چنین دانست که این سخنان کوتاه نیز دارای ویژگی‌های برجسته بلاغی بوده‌اند، اما افزون بر این، دارای واژگان غریب با معنایی دیرباب و دشواریاب بوده‌اند که بر زیبایی آنها سایه افکنده است و سیدرضی نمی‌خواهد این سخنان در زیر گرد و غبار غربت کلماتشان مدفون بمانند. بر همین اساس، با توجه به همه فهم نبودن واژگان آنها، با توضیح واژگان غریب، حجاب حرمان را از روی آنها کنار می‌زند.

۳. گزیده‌نگاری تقطیعی سخنان امام

گزینش و جداسازی بخش یا بخش‌هایی از یک روایت، روشی است در گزارش روایات که در عرف حدیث پژوهان تقطیع نامیده شده است. این شیوه گزارشی در صورت پای‌بندی بر شرایطی مانند در امان ماندن حدیث از نقصان در معنا مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۵۲) و در میان محدثان نیز رایج بوده است. جناب رضی رضی الله عنه

در گزینش سخنان علی علیه السلام از این اصل و روش که هم عقل آن را موجه می‌شناسد و هم عرف خود بر آن جریان دارد و نقل نیز بر آن مهر تأیید زده، بهره برده است.

البته او بدون کمترین پنهان کاری به شکل‌های گوناگون در جای جای کتاب یادآور می‌شود که آنچه در این کتاب گردهم آورده، تنها بخشی از فرمایشات و مکتوبات حضرت است. برای اشاره به همین نکته است که اصرار بر کار بست هوش‌مندانه عباراتی مانند «وَمِنْ کَلَامِ لَه»، «وَمِنْ خُطْبَةِ لَه» و «مِنْ کِتَابِ لَه» در آغاز هر فقره از گزیده‌های خود دارد.

او در مهندسی اثر ادیبانه خود حتی در میانه خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها نیز از یادآوری این گزیده‌گری غفلت نمی‌ورزد و با آوردن جملاتی از این دست: «وَمِنْ هَذِهِ الخُطْبَةِ» (خطبه ۱۶)، «وَمِنْهَا» (خطبه ۲۳) و «وَمِنْهُ» (خطبه ۱۰۲ و نامه ۲۷) و «ثُمَّ قَالَ» (حکمت ۹۶) با صراحت هم گزیده‌گر بودن خود در طرح‌واره کتاب و هم مکان گزینش خود را در کتاب به همه نشان می‌دهد.

پیش آمده که در مواردی چندین بخش پراکنده از خطبه یا نامه‌ای را گلچین کرده باشد، مانند خطبه شماره ۹۱ که ۵ بخش جداسازی شده و به صورت تقطیع نگاری از آن یاد شده است (در ارائه برخی از نمونه‌ها از کتاب «شناخت‌نامه نهج‌البلاغه» اثر استاد محترم حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد غلامعلی بهره برده شده است).

تمام اینها نشان از دقت و امانت‌داری شریف رضی در گزارش صحیح و دقیق حدیث دارد؛ بنابراین، روشن است که سراسر «نهج‌البلاغه» تقطیع روایات بلند و کوتاهی از حضرت امیر علیه السلام است که سیدرضی به جای گزارش کامل و یک‌باره آن، نقل گزینشی آن را اختیار کرده است.

این شیوه اعتراضات زیادی را بر سیدرضی برانگیخته است، چنان که برخی پنداشته‌اند کاستی‌ای در آفرینش سید یافته‌اند که بتواند از اعتبار آن بکاهد و در پی آن تازیانه نقد را چنین بر پیکره کتاب او نواخته‌اند:

- نقل کامل یک روایت می‌تواند نشان‌دهنده فضای عمومی کلام و ارتباط جملات در کنار هم با یکدیگر باشد، اما تقطیع، فرصت بهره‌گیری از قرینه سیاق را از فهمنده روایت می‌گیرد.

- تقطیع گاه سبب شده بخشی مهم از روایتی حذف شود و به ساختار سخن آسیب می‌رساند؛ برای نمونه، در خطبه شماره ۱۲۲ در رویارویی با خوارج، امام ابتدا از آنان دو گروه

ساخته و آنان که در صفین از همراهان امام بودند، از سایرین جدا می‌سازد و با هر کدام به تناسب حال او سخن گفته و حجت تمام می‌کند. مؤلف همه آنچه گذشت، به تفصیل یاد می‌کند و سپس چنین می‌افزاید: «ثمَّ کَلَّمَهُمْ بِکَلَامٍ طَوِيلٍ مِنْهُ»، اما سید از سخنان گفته شده به هر گروه سخنی به میان نمی‌آورد. حال آنکه توقع آن است پس از بیان سبب صدور کلام علوی، نمونه‌ای از آن سخنان ذکر می‌شد (غلامعلی، شناخت نامه نهج البلاغه، ۱۳۸۹ ش: ۶۶).

– گاه تقطیع غلط شدن مفهوم روایت را به دنبال دارد تا آنجا که گویی آیه شریفه «لا تقربوا الصلوة» بدون ادامه‌اش (وانتم سکاری) تلاوت شود؛ (در این جمله فقدان عبارات پیش و پس سبب شده برخی ستایش خلیفه دوم را استفاده نمایند، حال آنکه غرض آن نبوده است) مانند حکمت ۴۶۷.

– گاه بخش زیادی از یک روایت به دور از هرگونه اضطراب و اجباری، به جای حفظ اتصال به صورت جدا از هم ذکر شده است، حال آنکه این امکان فراهم بود تا تمام آنها را در یک بخش و در کنار هم ذکر نمود؛ مانند خطبه الوسيله که بیش تر آن در «نهج البلاغه» ذکر شده، اما در قالب بیش از ۱۰۰ حکمت کوتاه، در حالی که مؤلف می‌توانست تمام آن را در یک خطبه مستقل در بخش خطبه‌های کتاب گزارش نماید (موسوی، المدخل الی علوم نهج البلاغه، ۱۴۲۳ ق: ۱۳)، (شوشتری، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، ۱۴۱۸ ق: ۱/ ۲۰ و ۲۱).

با این مشکلاتی که از تقطیع کردن و گزینش روایات توسط سیدرضی رضی الله عنه برآمده، ایراداتی جدی بر گزارش سیدرضی وارد می‌آید که اگر پاسخی قانع کننده در میان نباشد از شوکت و اعتبار این کتاب کاسته خواهد شد.

پاسخ به نقدهای گزیده‌گویی و گزیده‌نگاری

۹۱

برای دفاع از مؤلف و کتابش در برابر این اعتراض‌ها چند پاسخ وجود دارد:

الف) بر اساس آنچه از انگیزه مؤلف در نگارش «نهج البلاغه» گذشت، روشن شد که او در پی نگارش کتابی حدیثی نبوده است، بلکه در میان فرمایشات حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین علیه السلام تنها آن دسته‌ای را بر می‌گزیند که دارای جلوه‌هایی تابنده و خیره‌کننده از بلاغت و هنر ادبی باشد. او در این کتاب بیش از آنکه در مقام یک محدث جای گرفته باشد با نگاه یک ادیب پای به میدان گذاشته است.

بی‌جهت نیست که رجال شناسان احادیث مانند جناب شیخ طوسی رحمته الله علیه از نام سیدرضی در کتاب خود یاد نکرده‌اند، در حالی که شناساندن سیدمرتضی رحمته الله علیه، برادر صاحب «نهج‌البلاغه» را از رسالت کتاب رجال خود شمرده‌اند (طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷ ق: ۲۸۸).

با همین نگرش است که سیدرضی از روایات علوی بسیاری، هیچ یادکردی در این کتاب نداشته است، با آن که در اختیار سید نیز قرار داشته‌اند یا آنکه بخش‌های طولانی یا حتی مهم از جهت محتوا و مفهوم را از یک روایت حذف کرده است تنها بدین دلیل که سید در آنها اهمیّت یا اولویت بلاغی چشم‌گیری نیافته است.

ب) سیدرضی درصدد برجسته‌سازی نموده‌های بلاغی روایات علوی است؛ به همین سبب، آن‌گاه که نمود کامل بلاغی یک روایت در مجموعه‌ای پی در پی و به هم پیوسته و با نگاه به سیاق متن جلوه بیشتری داشته باشد، آن مجموعه را کامل ذکر می‌کند و آن‌گاه که بلاغت یک عبارت نه در ضمن مجموع روایت، بلکه به صورت جدا و یک عبارت مستقل جلوه بیشتری داشته باشد، جداگانه و مقطوع نقل می‌کند.

بنابراین، هنگام تجلی بلاغت بی‌بدیل کلام علوی در یک مجموعه سخن، تمام آن مجموعه را در تألیف خود می‌آورد، ولی آن‌گاه که بلاغت یک قسمت به خودی خود و نه در ارتباط با سایر بخش‌ها را مدنظر قرار داده باشد، با تقطیع و گزیده‌گری و بخش‌بخش نمودن روایت، بلاغت هر جزء را جداگانه تصویرگری می‌کند و اگر این زیبا‌نمایی از هر دو جهت قصد شده باشد، از هر دو شکل گزارش بهره می‌گیرد؛ مانند حکمت ۳۴۹ که در یک گزارش در هیئت حکمتی مستقل و در گزارشی دیگر در ضمن وصیت به امام حسن مجتبی علیه السلام (نامه ۳۱) ذکر شده است.

ج) با تقطیع روایات، و ساختار بخشی هنری - ادبی به آن، کتاب از ظاهری همانند کتاب‌های روایی خارج شده و دیگر به عنوان یک کتاب روایی و اختصاصی شیعه شناخته نمی‌شود، بلکه کتابی هنری است که به‌گزینی از نمونه‌های بلاغی و زیبا از سخنان امیر بیان را دنبال کرده است.

با این روش، دیدگاه کور و متعصب مخالفان علی علیه السلام مانع از مراجعه آنها بدین کتاب نمی‌گردد، بلکه دوست و دشمن این کتاب را درس‌نامه‌ای از ادب و هنر برخواهند شمرد؛ لذا این شیوه سبب نفوذ حکم علوی در میان تمام اقشار به‌ویژه عموم مردم و حتی سایر فرق اسلامی و بالاتر از آن ادیان دیگر شد و سبب جریان یافتن و راه باز کردن عبارات این کتاب بر زبان ادیبان و وعاظ و خطبا و شعرا گردید.

۴- سبک گزارش اسناد

یکی از دلایل شبهه‌آفرینان به منظور تضعیف اعتبار احادیث «نهج‌البلاغه»، به میان نیامدن کم‌ترین سخن از اسناد انتساب سخنان ذکر شده در کتاب توسط مؤلف و رها کردن احادیث به شیوه مرسل است. حدیث مرسل در اصطلاح درایة‌الحديث حدیثی است که نام راوی یا روایانی از آن ذکر نشده و در بخشی از سند یا تمام آن، نام یک یا چند نفر از گزارش‌دهندگان واسطه در گزارش متن که بار انتساب متن به معصوم بر دوش آنان است، حذف شده باشد (مامقانی، مقباس الهدایه، ۱۴۱۱ ق: ۱/ ۳۳۸).

افراد زیادی در میان گذشتگان و معاصران از ابن خلکان، ذهبی و یافعی تا محمد طاهر درویش و محمد سید گیلانی بر سیدرضی و اثرش خرده گرفته‌اند که مؤلف «نهج‌البلاغه» که در قرن چهارم و دوره قدما می‌زیسته، شایسته بود که نام راویان واسطه میان خود تا امام علی (ع) را ذکر می‌کرد. حال آنکه ایشان با کاربری عباراتی مانند «و من کلامه» (صبحی صالح، تصحیح نهج‌البلاغه، ۱۳۷۳ ش: ۴۸۱)، «من خطبه له» (همان، ۳۹، ۴۶، ۴۸ و...) و «قال (ع)» (همان، ۶۷، ۸۲، ۹۳) در آغاز هر سخن، احادیث را مستقیم به معصوم (ع) منسوب می‌نماید؛ بنابراین، انتساب این احادیث به امام با ترازوی اعتبارسنجی دانش حدیث ضعیف ارزیابی می‌شود، این اشکال سبب شده برخی «نهج‌البلاغه» را آفریده مؤلف آن بدانند و یا در مواردی، بخشی از احادیث آن را به افراد دیگری منسوب نموده و از علی (ع) ندانند (ابن خلکان، وفیات الاعیان، ۱۳۶۴ ق: ۳/ ۳۱۳؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۹۶۳ م: ۳/ ۱۲۴؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ۱۳۸۱ ق: ۷/ ۲۱؛ کرد علی، امراء البیان، ۱۹۶۹ م: ۵۲۵؛ درویش، الخطابیه فی صدر الاسلام، ۱۹۶۷ م: ۱/ ۳۳۳؛ سیدگیلانی، اثر الشیعه فی الادب العربی، ۱۹۴۷ م: ۵۱).

در پاسخ به این شبهه توجه به چند نکته ضروری می‌نماید:

۱. اهمیت ذکر سلسله راویان در گزارش احادیث کتمان‌پذیر نیست و این کار بی‌تردید بر استحکام احادیث می‌افزاید، ولی دانستیم که سیدرضی در پی تدوین کتابی حدیثی یا فقهی نبوده است، همان‌گونه که از قصد در سینه نهفته سید در مقدمه کتاب برمی‌آید، کتاب او راهنمای بلاغت است و در آثار ادبی، نیابردن نام راویان، نه تنها مخل به مقصود نیست، بلکه چه بسا خود سبب خروج از مقصد و مقصود نیز باشد. بیان سند و عرضه آن، قدم‌های

مخاطب را به گیر و دار سندپژوهی و احراز حجیت متن می‌گشاید و چه بسا تمام وجه نظر او را از زیبایی شناخت متن باز دارد. مؤلف می‌خواهد مخاطبش تنها و تنها به زیبایی‌های هنری متن کلام خیره باشد و در پس این زیبا نمایی، قلب‌ها را با فروغ نور و دانش صاحب سخن و اندیشه‌اش فتح کند.

۲. جالب آنکه شماری دیگر از محدثان هم دوره سید رضی ادیب نیز در کتاب حدیثی نه ادبی خود، ذکر نام راویان را بر نتافته و روایات را به صورت مرسل به نگارش درآورده‌اند. این روش پیش از زمان تألیف «نهج‌البلاغه»، هم زمان با آن و نیز پس از آن مرسوم بوده است. کتاب‌های «تحف‌العقولِ خَرّانی، نُزهة الناظرِ حُلوانی و الاحتجاجِ طبرسی» نمونه‌هایی از این سبکِ پژوهشی هستند که البته بر این شیوه خود دلیل و حکمت نیز ارائه داشته‌اند؛ مانند بی‌نیاز شماری متن کتاب «الاحتجاج» از جانب طبرسی با دلایلی که چنین در مقدمه‌اش بیان داشته است: «ما اسناد بیشتر اخباری را که در این کتاب نقل می‌کنیم، نمی‌آوریم؛ زیرا یا بر آنها اجماع وجود دارد یا مضمون آنها با عقل موافق است یا در سیره و کتاب‌ها، میان موافق و مخالف و مشهور است» (طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۱۳ ق: ۱/ ۵).

سید رضی نیز دنبال‌کننده همین روش بوده است. او پی‌جوی شیوه اعتماد به متن تنها بر اساس وثاقت سند نیست؛ چرا که وثوق سندی شیوه رایج عصر او نبوده است. برای او وثوق به صدور حدیث از علی علیه السلام به دلایلی مانند اجماع، هم سویی و موافقت با حکم عقل یا قرار داشتن در سیره و کتب معتبر مهم است.

عبارت کوتاه و مهم او در وصف روایات کتابش در هنگام سخن از آن در کتاب «حقائق‌التأویل» یعنی «جعلناه یشتمل علی مختار جمیع الواقع إلینا من کلام أميرالمؤمنین علیه السلام» (شریف موسوی رضی، حقائق‌التأویل، ۱۳۵۵ ق: ۲۸۷) اشاره‌ای گذرا و راهبردی به همین رویکرد اوست.

از آن گذشته، سید رضی متن «نهج‌البلاغه» را با این ترکیب و ساختار و این چنین محتوا و معانی بلندی، روشن‌ترین و بهترین معرف خود می‌داند؛ چرا که چنین سخنانی تنها از کسی بر می‌آید که هم امیر کلام باشد و هم امام همه دوران.

زبان‌شناسانی که با سبک‌ها آشنا هستند و با کلام معصومان علیهم السلام انس دارند، بدون مراجعه به سند، متن و گوینده، از پس تشخیص آن برمی‌آیند.

باز همان گونه که ابن ابی‌الحدید از گفته استادش مُصدّق بن شیبب نحوی گزارش می‌کند که من خطبه شقشقیه را بر استادم ابن خشاب خواندم و هنگامی که به عبارت ابن عباس رسیدم که گفته بود: «فو الله ما أَسَفَ على كلام قَطَّ كَأَسْفَى على هذا الكلام»، استادم گفت: اگر نزد ابن عباس بودم از او سؤال می‌کردم آیا پسرعموی تو چیزی را در دل داشته که در این خطبه نیاورده باشد؟! مُصدق از استادش سؤال می‌کند که به نظر شما این سخن ساختگی نیست؟ استاد می‌گوید: «والله من همان گونه که می‌دانم تو مُصدق هستی و پدرت کیست، می‌دانم که این خطبه کلام علی علیه السلام است».

آن‌گاه مُصدق دوباره می‌پرسد: مردم می‌گویند این خطبه سخن رضی است. استاد در جواب می‌گوید: «أنى للرضى و لغير الرضى هَذَا الاسلوب» (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷ ق: ۱/ ۲۰۵)؛ چنین اسلوب و شیوه و سبک سخنی از سید رضی و مانند او بر نمی‌آید. نمونه‌ای دیگر بر این مدعای نگارنده، سخن جاحظ است؛ آن هنگام که خطبه شماره ۳۲ «نهج البلاغه» را در کتاب خود «البيان والتبيين» به اسم معاویه گزارش می‌کند، اما در پایان می‌نویسد: «ان هذا المذهب فى تصنيف الناس وفى الاخبار عَمَاهم عليه... اشبه بكلام على و معانيه و حاله منه بحال معاوية» (جاحظ، البيان والتبيين، ۱۴۰۵ ق: ۱/ ۲۴۲).

از همین روست که سیدرضی در ذیل همین خطبه می‌نویسد: «أقول: هذه الخطبة رُبَمَا نَسَبَهَا مَنْ لَا عِلْمَ لَهُ إِلَى معاوية وهى من كلام امير المؤمنين عليه السلام الذى لا يُشك فىه و آين الذَّهَبِ مِنَ الرَّغَامِ و العَذْبِ مِنَ الأَجَاجِ» (صبحی صالح، تصحيح نهج البلاغه، ۱۳۷۳ ش: ۷۶)؛ کسانی که از دانش بی‌بهره‌اند، این خطبه را از معاویه دانسته‌اند، حالی که بی‌گمان از سخنان امیرمؤمنان است. زر را با خاک چه مناسبت و آب شیرین را با شور چه مشابهت؟

بنابراین اعتبار روایات کتاب در نزد سیدرضی تمام بوده است و به همین سبب جز در چند مورد که به ذکر سند (مانند خطبه ۲۳۴)، نام راوی (مانند خطبه ۱۸۲) یا بیان مصدر (مانند نامه ۵۴) پرداخته، در غالب موارد آنها را فروگذارده است.

به نظر می‌آید ذکر سند یا مصدر این چند مورد نیز بی‌اساس نبوده است. احتمال می‌رود که این دسته از روایات در برخی منابع یا طرق معتبر در نزد سید به گونه دیگری یا منتسب به فرد دیگری نقل شده باشد که سید با نقل طریق معتبر خود، یا مصدر معتبر خود، قصد رد انتساب به آن منابع را داشته است. یا اینکه در اعتبار آن منبع تردیدهایی وجود داشته که سید

خواسته به اعتبار آن منبع در نزد خود گوشزد نماید. یا آنکه وثاقت منابع تمام روایات کتاب «نهج‌البلاغه» در نزد سید پذیرفته شده و از مجموع کتب حدیثی معتبر بوده و آنها را قطعی‌الصدور می‌دانسته است و در موارد معدودی که منبع حدیثی به حساب نمی‌آمده و به دلیل صبغه ادبی‌اش از منابع معتبر نزد محدثان شناخته نمی‌شده، سید از آنجا که کتابی ادبی را مرجع خود قرار داده، به ذکر نام کتاب و طریق خود به آن اقدام نموده است.

۳. حرص و ولع سیدرضی در انتشار فرمایشات مولایش از مقدمه‌اش به خوبی پیداست؛ لذا او سعی و تلاش خود را به کار می‌بندد تا همه بدون کمترین ملال و مشقت به راحتی بتوانند از زیبایی‌های سخن علی علیه السلام بهره‌بردارند؛ از این‌رو، اضافه از گزینش‌های پرحرارت، هر مانعی که خواننده را کسل کند به خصوص خوانندگانی از عموم مردم یا غیر شیعیان، کنار می‌نهد. بعید نیست که این امر علت ذکر نکردن سندهای این روایات باشد؛ چنان‌که از بخشی از سخنان سید در مقدمه کتاب «المجازات النبویه» می‌توان این نکته را نتیجه گرفت؛ آنجا که در تبیین سبک نگارش خود در این کتاب می‌نویسد: «... لئلا يطول الكتاب فيجفو على الناظر، و يشقّ على الناقل؛ فإنّ القلوب في هذا الزمان ضعيفة عن تحمّل أعباء العلوم الثقيلة، و الإجراء في مسافات الفضائل الطويلة؛ لأنّه لم يبق من الفضل إلّا الدّماء، و من الفضلاء إلّا الأسماء...» (شریف رضی، المجازات النبویه، ۱۳۷۸ ش: ۲۸)؛ تا کتاب و سبک آن برای خواننده به درازا نکشد و بر نقل‌کننده دشوار نیاید؛ چراکه قلب‌ها از تحمل و پذیرش لایه‌های سنگین علوم سرباز می‌زنند و همراه و هم‌سفری در پیمودن مسیرهای دراز از دامن علم یافت نمی‌شود؛ زیرا از فضل و دانش جز اندکی باقی نمانده است و از فضلا و دانشمندان جز نامی.

۵- تکرار در نهج‌البلاغه

گاه در متن «نهج‌البلاغه» تکرار روایات به چشم می‌آید. این تکرار را عالمانی مانند جناب شوشتری (شوشتری، بهج‌الصباغه فی شرح نهج‌البلاغه، ۱۴۱۸ ق: ۲۰/۱ و ۲۱) یا برخی چون محمد کردعلی (کردعلی، امراء البیان، ۱۹۶۹ م: ۵۲۵) و محمد سید گیلانی (سید گیلانی، اثر التشیع فی الادب العربی، ۱۹۴۷) اشکال بر سبک مؤلف آن دانسته‌اند؛ چرا که نقل یک روایت در کتاب در چندین مرتبه نشان از بی‌دقتی مؤلف دارد.

با تحلیل مواضع تکرار پذیری سخنان در «نهج‌البلاغه» این نقد چنین پاسخ داده

می‌شود:

الف) اهل ادب می‌دانند که تأثیرگذاری بیشتر و بیشتر، گاه گریزی از تکرار ندارد. آیاتی از قرآن نیز حتی بیش از یک مرتبه نازل شده‌اند و در مصحف شریف تکرار شده‌اند.

حضرت امیر علیه السلام نیز خود گاه برخی عبارات را مکرر بیان داشته‌اند؛ مانند عبارت «مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضُلُّ بِي» که ابن ابی‌الحدید در مورد آن می‌گوید: «هذه الكلمة قالها مراراً أحدها في وقعة النهروان» (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷ ق: ۱۸ / ۳۶۸).

ب) منشأ بخشی از تکرارها این است که سید رضی الله عنه بخشی از یک خطبه یا نامه را از جهت بلاغی فارغ از سیاق و نقش زیباشناختی آن در مجموع سخن، ویژه شناخته و لازم دیده آن را مجزا ذکر کند، در حالی که حذف آن از دورن خطبه یا نامه انسجام آن خطبه و نامه را برهم می‌ریزد؛ لذا آن را هم در قالب یک مجموعه سخن و هم به صورت مجزا نقل نموده است؛ مانند عبارت «القناعة مال لا ينفد» که در حکمت ۵۷ به تنهایی یکی از حکم قصار است و از طرف دیگر در حکمت ۳۴۹ در ضمن کلامی طولانی ذکر شده است.

ج) دلیل بخشی از تکرارها، اختلاف جزئی در الفاظ و در نهایت در معانی است؛ بدین معنا که گاه روایتی از دو طریق با اندکی اختلاف به سید رسیده که به دلیل دو مرتبه صادر شدن از جانب علی علیه السلام یا اتفاق افتادن تصحیف لفظی در گزارش ناقلان و راویان تفاوت‌هایی با هم یافته‌اند، ولی هر دو نیز از ظرافت‌ها و لطافت‌هایی برخوردارند؛ لذا رسم امانت‌داری سیدرضی را بر آن داشته تا هر دو را یاد کند. همان‌گونه که مؤلف خود در مقدمه‌اش نوشته است:

«وربما جاء في أثناء هذا الاختيار اللفظ المردد والمعنى المكرر والعذر في ذلك أن روايات كلامه تختلف اختلافاً شديداً فربما اتفق الكلام المختار في رواية فنقل على وجهه ثم وجد بعد ذلك في رواية أخرى موضوعاً غير موضعه الأول إما بزيادة مختارة أو بلفظ أحسن عبارة فتقتضى الحال أن يعاد استظهارها للاختيار وغيره على عقائل الكلام (صبحي صالح، تصحيح نهج البلاغه، ۱۳۷۳ ش: ۳۶)»؛ «اگر در اثنای سخنان انتخاب شده لفظ مردّد یا معنای مکرری آمده است، عذر من در این باره این است که در روایات مربوط به سخنان امام اختلاف است؛ گاهی سخنی را در روایتی یافتیم و همان‌طور که بوده، آن را نقل کرده‌ام. سپس روایت دیگری در همان موضوع به دستم رسیده که با روایت قبل یکسان نبوده، اما به دلیل مطالب بیشتری که داشته یا به دلیل لفظ جالب‌تری که در آن به کار رفته، لازم بود آن را نیز بیاورم تا پشتوانه گزینش قبل باشد و سخنی گران‌بها از دست نرود».

نمونه‌ای از این شیوه تکرار در دو حکمت ذیل نشان داده می‌شود:
 در حکمت شماره ۲۶ چنین آمده است: «كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَعْرُورٍ بِالسُّتْرِ [بِالسُّتْرِ] عَلَيْهِ وَ مَظْنُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْمُلَاءِ لَهُ». حال آنکه همین سخن در حکمت شماره ۱۱۶ با تغییری جزئی تکرار شده است که در این تکرار تنها به جای «مظنون» از کلمه «مفتون» استفاده شده و بعد از «الله» کلمه «سبحانه» حذف گردیده است و سید هر دو را نقل کرده است.

د) بخشی دیگری از تکرارها به این سبب است که دو روایت در کلیت مفهومی خود، معنایی همسان را بیان می‌کنند، در حالی که هریک در عبارت پردازی دارای امتیازات ادبی و لفظی ویژه‌ای هستند و سید خواننده کتاب خود را از هیچ‌یک محروم نمی‌سازد؛ مانند حکمت شماره ۳۹ در سنجش ارزش نوافل با پردازش عبارتی «لا قریة بالتواقل اذا أضرت بالفرائض» و همین سنجش در حکمت شماره ۲۸۱ با عبارتی دیگر: «إذا أضرت التوافل بالفرائض فارفضوها».

ه) تعداد اندکی از تکرار روایات نیز دلیل دیگری دارد که جناب سیدرضی رحمته الله علیه، مرد علم و اخلاق، متواضعانه آن را چنین بازگو می‌کند. «و تواند بود که در این گردآوری، نخستین بار گفتاری گزیده آمده است. سپس زمانی بر آن گذشته و با رهایی از آن دوباره نوشته شده چنین کاری از روی غفلت بوده است نه قصد و از روی فراموشی است نه عمد» (شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، ۱۳۷۴ ش: ۲۹).

نتیجه

پیش از هر گونه نقد بر یک کتاب، سزاوار است انگیزه و سبک اختیار شده توسط مؤلف شناسایی شده و بر اساس آن به قضاوت نشست. کتاب «نهج البلاغه» محل نقد، اشکال و تحلیل افراد فراوانی از اندیشمندان فریقین قرار گرفته است، حال آنکه انتظار می‌رود ناقد «نهج البلاغه» ابتدا هدف و شیوه مؤلف را به دقت بشناسد و پس از آن کاستی‌ها یا اشکالات را برشمرد. مؤلف «نهج البلاغه» در مقدمه کوتاهی که بر کتاب نوشته یا در سایر کتبش اشاره داشته، برخی از رموز کار خود را شفاف بیان کرده است.

از کتابی چون «نهج البلاغه» با مؤلفی ادیب و هنرمند و از طرفی کیس و سیاست‌مدار نمی‌توان انتظار قالبی به سبک مرسوم کتب حدیثی یا فقهی داشت. انگیزه مؤلف بهره‌گیری از فروغ ادبی و هنری سخنان امام علیه السلام برای شناساندن آن حضرت است؛ لذا سبک هنرمندانه و ادیبانه‌ای را منش نگارش خود قرار داده و بدان پای‌بند است.

او به اقتضای زبان دانی اش سه نوع از سخن را (خطابه، نامه، حکمت) سبک محوری خود قرار داده است و سایر اقسام را به آنها پیوست نموده است. گزیده‌گری و تقطیع شیوه‌ای است در تأمین همان هدف؛ چرا که همه سخنان در شرایط یک‌سان یا با مخاطب هم‌سان بر زبان و قلم رانده نشده است و طبیعی است که از جلوه هنری یک‌سان برخوردار نیستند؛ لذا انتخاب از میان مجموع سخنان با رعایت ظرافت‌ها تدبیر سید رضی بوده است.

سندنگاری با سبک زیباگزینی و زیبانگاری هم‌ساز نیست و سید رضی به رغم بهره‌مندی از بزرگ‌ترین کتاب‌خانه عصر خود، رنج اعتبارسنجی را خود بر دوش گرفته، اما سخنی از آن با خواننده به میان نیاورده است تا طبع زیباپسندان را به رنج سند نیازارد.

به دلیل گوناگونی نسخه‌ها یا شیوه عبارت‌پردازی یا تفاوت در جلوه زیباشناختی کلام، از تکرار سخنان ابایی نداشته و جز در موارد محدود استفاده از تکرار هنری نیز با همان هدف بوده است.

در نهایت باید گفت اینها رازهای ماندگاری «نهج البلاغه» سید رضی است که از ادب و هنر، ابزاری لطیف، نافذ و جذاب برای نفوذ فرهنگی در فکرها، قلب‌ها و جان‌ها ساخت.

پی‌نوشت

[۱] محمد بن الحسین بن موسی بن ... أبو الحسن الرضی نقیب العلویین ببغداد أخو المرتضی کان شاعراً مبرزاً. له كتب منها: كتاب حقائق التنزیل، كتاب مجاز القرآن، كتاب خصائص الأئمة [عليهم السلام]، كتاب نهج البلاغه، كتاب الزیادات فی شعر أبي تمام، كتاب تعليق خلاف الفقهاء، كتاب مجازات الآثار النبویة، كتاب تعلیقة فی الإیضاح لأبی علی، كتاب الجید من شعر ابن الحجاج، كتاب الزیادات فی شعر ابن الحجاج، كتاب مختار شعر أبي إسحاق الصابی، كتاب ما دار بینہ وبين أبي إسحاق من الرسائل شعر. توفي فی السادس من المحرم سنة ست و أربعمائة (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵: ۳۹۹).

[۲] كتاب «مصادر نهج البلاغه واسانیده» تألیف الحسینی تعدادی از شبهه‌افکنان در مورد نهج البلاغه را از قدما و متأخرین نام می‌برد و كتاب «مع المشككين فی نهج البلاغه»، تألیف عادل حسن الاسدی نام ۲۴ نفر از دانشمندان مكتب خلفا و تعدادی از مستشرقان را ذکر می‌کند که هر یک به شیوه‌ای در اعتبار كتاب نهج البلاغه تردید و تشکیک نموده‌اند.

[۳] ابن خلکان (۶۸۱ ق)، به عنوان اولین تشکیک کننده در اعتبار «نهج البلاغه» آن را ساخته جناب سید مرتضی رضی الله عنه و نه سید رضی رضی الله عنه معرفی نموده است (وفیات الاعیان، ۳/ ۳۱۳).

[۴] آنچه متکلم را بر می‌انگیزد تا مراد اصلی خویش را در کلام با لحاظ خصوصیتی در گزینش و چینش کلمات بیان کند، «حال» نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، حال انگیزه یا مناسبتی است که متکلم را وادار می‌سازد تا از میان صور مختلفی که می‌توان با آن مراد اصلی را بازگو کرد، تنها یک صورت و قالب را برگزیند.

گونه‌ها و قالب‌هایی کلی از سخن‌پردازی که انعکاس مطلوب خصوصیت یک «حال» بر اساس آن امکان‌پذیر است، مقتضای حال خطاب نامیده می‌شود؛ بنابراین، حال سبب گزینش گونه‌ای کلی از کلام می‌گردد که ظهور آن، در لفظ به شکل‌ها و شیوه‌های متعددی میسر می‌باشد. این گونه کلی و عام، مقتضای حال نامیده می‌شود (هاشمی، جواهر البلاغه، ۱۳۸۱ ش: ص ۴۴).

[۵] برای نمونه، تشکیکات امثال ابن خلکان و ابن تیمیه در انتساب كتاب به سید رضی رضی الله عنه و انتساب سخنان آن به علی رضی الله عنه و نیز انتقادات دانشمندان و حدیث پژوه بزرگ معاصر جناب شیخ شوشتری بر سبک تألیف كتاب را می‌توان از این نوع دانست.

فهرست منابع

۱. ابن أبي الحديد المعتزلي، عبد الحميد بن محمد، شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، ۱۳۸۷ق.
۲. ابن تيمية بحراني، احمد بن عبد الحليم، منهاج السنه، قاهره: مكتبه ابن تيميه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن خلكان، أحمد بن محمد، وفيات الأعيان، تحقيق إحسان عباس، بيروت: دار صادر، ۱۳۶۴ق.
۴. ابن شعبه حراني، حسن بن علي، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تحقيق علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۴ق.
۵. اسدي، عادل حسن، مع المشككين في نهج البلاغه، قم: مكتبه العزيزي، ۱۴۲۸ق.
۶. آقايزرگ الطهراني، محمد محسن بن علي، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۷. جاحظ، عمرو بن بحر، البيان والتبيين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مكتبه الخانجي، ۱۴۰۵ق.
۸. حسيني خطيب، سيد عبد الزهراء، مصادر نهج البلاغه وأسانيده، بيروت: دارالأضواء، ۱۳۶۷ق.
۹. حسيني جلالی، محمد حسين، دراسه حول نهج البلاغه، بيروت: انتشارات اعلمي، ۱۴۲۱ق.
۱۰. درويش، محمد طاهر، الخطاب في صدر الاسلام، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۷م.
۱۱. دشتي، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. ذهبي، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق علي محمد الجاوي، قاهره: داراحياء الكتب العربيه، ۱۹۶۳م.
۱۳. رضی، محمد بن حسين، خصائص الائمه، تصحيح محمد هادي اميني، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوي، ۱۴۰۶ق.
۱۴. سيد رضی، محمد بن حسين، المجازات النبويه، تحقيق و تصحيح مهدي هوشمند، قم: دارالحديث، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. سيد رضی، محمد بن حسين، حقايق التأويل في متشابه التنزيل، شرح محمد الرضا آل كاشف الغطاء، بيروت: دارالمهاجر، ۱۳۵۵ق.
۱۶. شهيدی، سيد جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران: علمی و فرهنگي، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. شوشتری، محمد تقی، بهج الصباغة في شرح نهج البلاغه، تحقيق مؤسسة نهج البلاغه، تهران، اميركبير، ۱۴۱۸ق.

۱۸. صبحی صالح، محمد، تصحیح نهج البلاغه، قم: دارالأسوة، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. صفدی، خلیل بن أبیک، الوافی بالوفیات، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۱ ق.
۲۰. طبرسی، أحمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق إبراهيم البهادری ومحمد هادی به، تهران: دارالأسوة، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک)، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، مصر: دارالمعارف، بی تا.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، تحقیق جواد القیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، رجال، تحقیق جواد القیومی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. عرشی، امتیاز علیخان، استناد نهج البلاغه، ترجمه، تعلیقات و حواشی مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳.
۲۵. غلامعلی، احمد، شناخت نامه نهج البلاغه، تهران: سمت، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. کردعلی، محمد، امراء البیان، بیروت: دارالامانه، چاپ سوم، ۱۹۶۹ م.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. گیلانی، محمدسید، اثر التشیع فی الادب العربی، قاهره: لجنة النشر للجامعیین، ۱۹۴۷ م.
۲۹. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق.
۳۰. مکارم، ناصر، پیام امام امیر المؤمنین (علیه السلام)، با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۳۱. مکارم، ناصر، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، قم: انتشارات هدف، ۱۳۷۵ ش.
۳۲. موسوی، محسن باقر، المدخل الی علوم نهج البلاغه، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۳ ق.
۳۳. نجاشی، أحمد بن علی، فهرس أسماء مصنّفی الشیعه، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۸ ق.
۳۴. نجاشی، أحمد بن علی، الرجال، بی جا، بی تا.
۳۵. هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش.